توصیه های حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای به حوزه علمیه قم

17 اردیبهشت 1404

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به همایش بین‌المللی یکصدمین سالگشت بازتأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم»، ضمن تبیین عناصر و کارکِردهای گوناگون حوزه به بیان الزامات تحقق یک «حوزه پیشرو و سرآمد» که نوآور، بالنده، به‌روز، پاسخگوی مسائل نوپدید، مهذّب، دارای روحیه پیشرفت و مجاهدت و هویت انقلابی و همچنین مستعد برای طراحی نظامات اداره جامعه است، پرداختند و تأکید کردند: مهمترین وظیفه حوزه «بلاغ مبین» است که از برترین مصادیق آن ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدّن نوین اسلامی و تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است.

متن کامل پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسم الله الرّحمن الرّحیم

و الحمد لله ربّ العالمین و افضل الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد المصطفی و آله الطّاهرین سیّما بقیّة الله فی العالمین.

برآمدنِ حوزه‌ی مبارک قم در طلیعه‌ی قرن چهاردهم هجری شمسی، پدیده‌ای بی‌نظیر بود که در میانه‌ی حوادثی بزرگ و سهمگین رخ داد؛ حوادثی که فضای منطقه‌ی غرب آسیا را تیره‌وتار و زندگی ملّتهای آن را دستخوش آشفتگی و تباهی کرده بود.

منشأ و علّت این مرارت گسترده و دیرپا، دخالتهای دول استعماری و فاتحان جنگ جهانی اوّل بود که با هدف تصرّف و تسلّط بر این جغرافیای حسّاس و سرشار از منابع زیرزمینی، از همه‌ی ابزارها استفاده کردند و با نیروی نظامی، با طرّاحی‌های سیاسی، با رشوه و استخدام خیانتکاران داخلی، با ابزارهای تبلیغاتی و فرهنگی، و با هر وسیله‌ی ممکن دیگر، توانستند هدفهای خود را تحقّق بخشند.

در عراق، یک حکومت انگلیسی و سپس یک دولت پادشاهی دست‌نشانده بر سر کار آوردند؛ در منطقه‌ی شامات، از سویی انگلیس و از سویی فرانسه، تصرّفات استعماری خود را با ایجاد نظام طائفی در بخشی و حکومت خاندان دست‌نشانده‌ی انگلیس در بخشی دیگر، و ایجاد اختناق و فشار بر مردم بخصوص مسلمانان و علمای دینی در سراسر آن گستردند؛ در ایران، یک قزّاق بی‌رحم و طمّاع و بی‌شخصیّت را بتدریج برکشیده و به صدارت و سپس پادشاهی رساندند؛ در فلسطین، کوچ تدریجی عوامل صهیونی و تسلیح آنها را آغاز و با حرکتی آرام، زمینه را برای ایجاد غدّه‌ی سرطانی در قلب دنیای اسلام آماده کردند. هر جا ـ چه در عراق و چه در شام و فلسطین و چه در ایران ـ مقاومتی در برابر نقشه‌های گام‌به‌گام آنها وجود داشت، سرکوب کردند، و در برخی شهرها همچون نجف کار را به دستگیری دسته‌جمعی علما و حتّی به تبعید اهانت‌آمیز مراجع بزرگی همچون میرزای نائینی و سیّدابوالحسن

اصفهانی و شیخ مهدی خالصی رساندند و برای دستگیری مردان مجاهد، تفحّص خانه‌به‌خانه راه انداختند. ملّتها دهشتزده و سرگشته و افقها تاریک و نومیدکننده شدند. در ایران، مجاهدانِ گیلان و تبریز و مشهد را به خاک‌وخون کشیدند و مباشرانِ قراردادهای خائنانه در رأس امور قرار گرفتند.

در میانه‌ی چنین حوادث تلخ و چنین شب بی‌فروغی بود که ستاره‌ی قم طلوع کرد. دست قدرت الهی، فقیهی بزرگ و پرهیزکار و مجرّب را برانگیخت تا با هجرت به قم، حوزه‌ی مندرس و تعطیل‌شده را دوباره جان بخشد و نهالی تازه و مبارک در سنگلاخ آن زمانه‌ی ناسازگار، در مجاورت حرم دُخت مطهّر حضرت موسی‌بن‌جعفر (ع) و در آن زمین مستعد بنشاند.

قم در هنگام ورود آیت‌الله حائری از علمای بزرگ خالی نبود؛ بزرگانی چون آیات‌الله میرزا محمّد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر و تعدادی دیگر در این شهر میزیستند، ولی هنر بزرگ تشکیل حوزه‌ی علمیّه یعنی پرورشگاه علم و عالِم و دین و دَیّن(۱) با همه‌ی ظرافتها و تدبیرهایش فقط از شخصیّت مؤیَّدی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (اعلی الله مقامه فی الجنان) برمی‌آمد.

تجربه‌ی هشت‌ساله‌ی تشکیل و اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی پُر رونق در اراک و سالها پیش از آن، معاشرت نزدیک با رهبر بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در سامرّا و ملاحظه‌ی تدابیر ایشان در تشکیل و اداره‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی آن شهر، به او رهنمایی میدادند؛ و درایت و شجاعت و انگیزه و امید در او، وی را در این راه دشوار به پیش میبردند.

حوزه در سالهای آغازین، با پایداری مخلصانه و متوکّلانه‌ی او از زیر تیغ آخته‌ی رضاخانی که برای محو نشانه‌ها و پایه‌های دین، به صغیر و کبیر رحم نمیکرد، به سلامت جَست؛ ستمگر خبیث نابود شد، و حوزه‌ای که سالها زیر فشار حدّاکثریِ او بود، ماند و رشد کرد؛ و از آن، خورشیدی چون حضرت روح‌الله سر برآورد. حوزه‌ی علمیّه‌ای که یک روز طلّابش برای حفظ جان خود از سحرگاه به زوایایی در بیرون شهر پناه میبردند و به درس و بحث میپرداختند و شبانگاه به حجره‌های تاریک در مدرسه‌ها بازمیگشتند، در چهار دهه پس از آن، کانونی شد که شعله‌های مبارزه با دودمان خبیث رضاخان را به سراسر ایران میفرستاد و دلهای افسرده و ناامید را برمی‌افروخت و جوانان منزوی را به میانه‌ی میدان میکشاند.

و همین حوزه بود که چندی پس از درگذشت مؤسّسش، با قدوم مرجع عظیم‌الشّأن، آیت‌الله بروجردی، قلّه‌ی علمی و تحقیقی و تبلیغیِ تشیّع در سراسر جهان شد. و سرانجام همین حوزه بود که در کمتر از شش‌دهه، قدرت معنوی و وجهه‌ی مردمی خود را به آنجا رساند که توانست رژیم خائن و فاسد و فاسق پادشاهی را به دست مردم ریشه‌کن کند و پس از قرنها، اسلام را در جایگاه حاکمیّت سیاسیِ کشوری بزرگ و بافرهنگ و دارای همه‌گونه استعداد بنشاند.

متخرّج همین حوزه‌ی پُربرکت بود که ایران را الگوی اسلام‌خواهی در جهان اسلام، بلکه پیشروِ دین‌گرایی در سراسر جهان ساخت؛ با خطاب پیامبرانه‌ی او خون بر شمشیر پیروز شد؛ با تدبیر او جمهوری اسلامی متولّد شد؛ با شجاعت و توکّل او ملّت ایران در برابر تهدیدها سینه سپر کرد و بر بسیاری فائق آمد؛ و امروز با درسها و مواریث او کشور در بسیاری از ابعاد زندگی، مانعها را درمینوردد و پیش میرود.

رحمت و رضوان پیوسته‌ی خدا بر بنیان‌گذار این حوزه‌ی پُربرکت و باعظمت و این شجره‌ی طیّبه‌ی پُرثمر؛ انسان والا و دانا و مبارک، عالِم دین و آراسته به آرامشِ یقین، حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری.

اکنون لازم است درباره‌ی چند موضوع که گمان میرود به کار امروز و فردای حوزه‌ی علمیّه خواهد آمد، سخنانی گفته شود، به امید آن که حوزه‌ی موفّق کنونی را در راهِ رسیدن به حوزه‌ای «پیشرو و سرآمد» کمک کند.

نخستین موضوع، عنوان «حوزه‌ی علمیّه» و محتوای عمیق آن است.

ادبیات رایج در این باره، کوته و نارسا است. حوزه برخلاف آنچه این ادبیّات نشان میدهد، صرفاً یک مؤسّسه‌ی تدریس و تدرّس نیست، بلکه مجموعه‌ای از علم، و تربیت، و کارکردهای اجتماعی و سیاسی است.

ابعاد گوناگون این واژه‌ی پُرمعنا را عمدتاً میتوان این‌گونه فهرست کرد:
۱ـ یک مرکز علمی با تخصّصهای معیّن؛
۲ـ مرکز تربیت نیروی مهذّب و کارآمد برای هدایت دینی و اخلاقیِ جامعه؛
۳ـ خطّ مقدّم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمنان در عرصه‌های گوناگون؛
۴- مرکز تولید و تبیین اندیشه‌ی اسلام در باب نظامات اجتماعی؛ از نظام سیاسی و شکل و محتوای آن، تا نظامات مربوط به اداره‌ی کشور، و تا نظام خانواده و روابط شخصی، بر اساس فقه و فلسفه و منظومه‌ی ارزشی اسلام؛
۵- مرکز و شاید قلّه‌ی نوآوری‌های تمدّنی و آینده‌نگری‌های لازم در چارچوب پیام جهانی اسلام.
این سرفصل‌ها است که واژه‌ی «حوزه‌ی علمیّه» را معنی میکند و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن و به تعبیری «انتظارات» از آن را نشان میدهد؛ و همینها است که تلاش برای تقویت و پیشرفت آنها، میتواند حوزه را به معنی واقعی «پیشرو و سرآمد» نماید و چالشها و تهدیدهای محتمل پیش رو را علاج کند.

درباره‌ی هر یک از این سرفصل‌ها واقعیّات و نیز نظراتی وجود دارد که به اجمال میتوان این‌گونه بیان کرد:

اوّل ـ مرکز علمی:
حوزه‌ی قم، وارث سرمایه‌ی سترگ علمی شیعه است. این ذخیره‌ی در نوع خود بی‌نظیر، محصول اندیشه‌ورزی و پژوهشگریِ هزاران عالِم دینی در دانشهایی همچون فقه و کلام و فلسفه و تفسیر و حدیث، در طول هزار سال است.

تا پیش از اکتشافات علوم طبیعی در قرنهای اخیر، حوزه‌های علمی شیعه، عرصه‌ای برای پرداختن به علوم دیگر نیز به‌شمار میرفته؛ ولی در همه‌ی ادوار، محور اصلیِ بحث و تحقیق در حوزه‌ها، «علم فقه» و پس از آن با فاصله‌ای، «کلام و فلسفه و حدیث» بوده است.

پیشرفت تدریجی علم فقه در طول این دوره‌ی طولانی، از زمان شیخ طوسی تا عصر محقّق حلّی، و از

آنجا تا شهید، و از آنجا تا محقّق اردبیلی، و از آنجا تا شیخ انصاری و تا دوران کنونی برای اهل فن محسوس است. معیار در پیشرفت فقه، افزودن به داشته‌ها یعنی تولیدات علمی فاخر و ارتقاء سطح علم و یافته‌های جدید است؛ ولی امروز با نگاه به تحوّلات سریع و شدید فکری و عملی در دورانهای معاصر، مخصوصاً در سده‌ی اخیر، انتظاراتی بیش از این را در زمینه‌ی پیشرفت علمی حوزه باید مورد توجّه قرار داد.

در خصوص علم فقه این نکات درخور ملاحظه است:
اوّلاً فقه، پاسخ دین به نیازهای عملی فرد و جامعه است. با عقلانیّت تحوّل‌یافته‌ی نسلها، این پاسخگویی باید امروز بیش از گذشته دارای پشتوانه‌ی فکری و علمی استوار و در عین حال قابل فهم و هضم باشد.

دیگر اینکه پدیده‌های پیچیده و پُرتعداد در زندگی امروز مردم، سؤالهای بی‌سابقه‌ای را پیش می‌آورد که فقه معاصر باید پاسخ آنها را آماده داشته باشد.

دیگر اینکه امروز با تشکیل نظام سیاسی اسلام، سؤال اصلی، چگونگی نگاه کلان شارع به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر و پایه‌های اصولی آن است؛ از نگاه به انسان و جایگاه انسانی و هدفهای زندگی او، تا نگاه به شکل مطلوب جامعه‌ی بشری، و نگاه به سیاست و قدرت و روابط اجتماعی و خانواده و جنسیّت و عدالت و دیگر ابعاد زندگی. فتوای فقیه در هر مسئله باید نشان‌دهنده‌ی بخشی از این نگاه کلان باشد.

الزام مهم برای دست یافتن به این خصوصیّات، اوّلاً آشنایی فقیه با همه‌ی ابعاد و معارف دینی در همه‌ی زمینه‌ها، و ثانیاً آشنایی مناسب با یافته‌های امروز بشر در عرصه‌ی علوم انسانی و دانشهای مرتبط با زندگی انسان است.

باید پذیرفت که ذخیره‌ی انباشته‌ی علم در حوزه این ظرفیّت را دارد که طلبه را به این حدّ از توانایی‌های علمی برساند، مشروط بر اینکه برخی نکته‌ها در شیوه‌ی کار کنونی با چشم باز دیده و با دست توانا علاج شود.

یکی از این نکته‌ها، طولانی بودن دوره‌ی تحصیل است. دوره‌ی متن‌خوانی طلبه به شیوه‌ای سؤال‌برانگیز میگذرد؛ طلبه ناگزیر است کتاب قطور و محقّقانه‌ی یک عالِم بزرگ را به عنوان کتاب درسی بیاموزد. این کتاب در واقع مربوط به هنگام ورود او به مرحله‌ی تحقیق اجتهادی است و سپردن آن به او پیش از این مرحله، تنها اثرش، طولانی کردن زمان متن‌خوانی است. کتاب درسی باید حاوی مطلب و زبان مناسب طلبه برای دوران محدود پیش از ورود به مرحله‌ی تحقیق باشد. تلاش موفّق یا ناموفّق بزرگانی همچون آخوند خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج سیّدصدرالدّین صدر برای جایگزین کردن کتابهایی چون قوانین و رسائل و فصول، با کفایه و دررالفوائد و خلاصةالفصول، با نگاه به همین ضرورتِ مهم بوده است. با اینکه آنها در زمانی زندگی میکردند که طلبه با انبوه واردات ذهنی و تکالیف عملی مانند امروز روبه‌رو نبود.

نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی اولویّتهای فقهی است. امروز با تشکیل نظام اسلامی و مطرح شدن حکمرانی به شیوه‌ی اسلام، موضوعات مهمّی برای حوزه اولویّت یافته که در گذشته مطرح نبوده است؛ مسئله‌هایی از قبیل روابط دولت با مردمش و با دولتها و ملّتهای دیگر، موضوع نفی سبیل، نظام اقتصادی و پایه‌های اصولی آن، پایه‌های اصولی نظام اسلامی، منشأ حاکمیّت از نظر اسلام، نقش مردم در آن و موضع‌گیری در قضایای مهم و در مقابل نظام سلطه، مفهوم و محتوای عدالت، و ده‌ها موضوع اساسی و بعضاً حیاتی دیگر، برای امروز و فردای کشور دارای اولویّت و منتظر پاسخ فقهی است. (برخی از آنها دارای جنبه‌ی کلامی نیز میباشد که در جای خود باید بحث شوند.)

در شیوه‌ی کار کنونیِ حوزه، در بخش فقهی، توجّه کافی به این اولویّتها دیده نمیشود. گاه می‌بینیم برخی مهارتهای علمی که عموماً جنبه‌ی آلی و مقدّماتی برای رسیدن به حکم شرع را دارد یا بعضی موضوعات فقهی یا اصولی خارج از اولویّتها، فقیه و محقّق را با شیرینی وسوسه‌انگیز خود، چنان در خود غرق میکند که ذهن او را بکلّی از آن مسائل اصلی و اولویّت‌دار منصرف میسازد و فرصتهای بی‌جایگزین و سرمایه‌های انسانی و مالی را فدا میکند، بی‌آنکه در وانفسای هجوم کفر، کمکی به تبیین سبک زندگی اسلامی و هدایت جامعه برساند.

اگر هدف کار علمی، اظهار فضل و سُمعه‌ی(۲) علمی و مسابقه در فاضل‌نما شدن باشد، مصداق فعل مادّی و دنیاگرایانه و «اِتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَواه»(۳) خواهد بود.

دوّم ـ تربیت نیروی مهذّب و کارآمد

حوزه نهادی برونگرا است. خروجی حوزه در همه‌ی سطوح، در خدمت فکر و فرهنگ جامعه و انسانها است. حوزه موظّف به «بلاغ مبین» است. دامنه‌ی این بلاغ، گستره‌ای عظیم است از معارف والای توحیدی تا وظایف شخصی شرعی، و از تبیین نظام اسلامی و شاکله و وظایف آن تا سبک زندگی و محیط زیست و حمایت از طبیعت و از حیوان، و بسی عرصه‌ها و زوایای دیگر حیات بشری.

حوزه‌های علمیّه از دیرباز به این وظیفه‌ی سنگین پرداخته و کسان بسیاری از متخرّجان(۴) آنها در

سطوح مختلف علمی به شیوه‌های گوناگونِ تبلیغ دین روی آورده و عمری در آن گذرانده‌اند. پس از انقلاب، نهادهایی برای نظم بخشیدن و احیاناً قوام دادن به محتوای این حرکتهای تبلیغی در حوزه پدید آمد. خدمات باارزش آنان و دیگر متحرّفان(۵) امر تبلیغ دین نباید نادیده گرفته شود.

آنچه مهم است، آشنایی با فضای فکر و فرهنگ جامعه و ایجاد تناسب میان آورده‌های تبلیغی با واقعیّتهای فکری و فرهنگی در میان مردم بویژه جوانان است. در این بخش حوزه دچار مشکل است. این صدها مقاله و مجلّه و گفتارهای مجلسی و تلویزیونی و امثال آن، در برابر سیل القائات مغالطه‌آمیز، نمیتواند وظیفه‌ی بلاغ مبین را چنان‌که نیاز و شایسته است، به انجام رساند.

جای دو عنصر کلیدی برای این بخش در حوزه خالی است: «تعلیم» و «تهذیب».

رساندن پیامی که به‌روز و پُرکننده‌ی خلأ و برآورنده‌ی هدف دین باشد، حتماً نیازمند آموزش و فراگیری است. دستگاهی باید متصدّی این مأموریّت شود و قدرت اقناع، آشنایی با شیوه‌ی گفتگو، آگاهی از نوع تعامل با افکار عمومی و فضای رسانه‌ای و مجازی، انضباط در مواجهه با عنصر مخالف را به طلبه بیاموزد و با تمرین و ممارست، در دوره‌ای محدود، او را آماده‌ی ورود به این میدان کند. از سویی با استفاده از ابزارهای فنّی روز، تازه‌ترین و شایع‌ترین القائات و آفتهای فکری و اخلاقی را گردآوری و بهترین و رساترین و قوی‌ترین پاسخ را در قالب ادبیّات متناسب با زمان برای آن فراهم کند، و از سوی دیگر لازم‌ترین دانستنی‌های دینی متناسب با وضع فرهنگی و فکری روز را به صورت بسته‌های مناسب اندیشه و فرهنگ نسل جوان و نوجوان و خانواده‌ها تدوین نماید. این مجموعه‌ی شکلی و محتوایی، مهم‌ترین موضوع تعلیم در این بخش است.

در کار تبلیغ، موضع ایجابی و حتّی تهاجمی، از موضع دفاعی مهم‌تر است. آنچه درباره‌ی دفع و رفع شبهه‌ها و القائات گفته شد، نباید دستگاه تبلیغ را از تهاجم به مسلّمات فرهنگ انحرافی رایج در جهان و احیاناً در کشور ما، به غفلت بکشاند. فرهنگ تحمیلی و القائی غرب، با سرعتی روزافزون، رو به کج‌رَوی و انحطاط است؛ حوزه‌ی فلسفه‌دان و متکلّم، به دفاع در برابر شبهه‌انگیزی بسنده نمیکند بلکه در قبال این کج‌رَوی و گمراهی، چالشهای فکری می‌آفریند و مدّعیان گمره‌ساز را مجبور به پاسخگویی میکند.

تدارک این دستگاهِ آموزش‌دهنده از جمله اولویّتهای حوزه است؛ این، پرورشِ «مجاهد فرهنگی» است و با توجّه به تحرّک دشمنان دین که بجد در حال نیروپروری بخصوص در برخی عرصه‌های مهم میباشند، شایسته است بسیار جدّی شمرده شود و شتاب بگیرد.

تهذیب، ضرورت دیگری در کنار تعلیم است. تهذیب به معنیِ منزوی‌پروری نیست. بخش عمده‌ای از گستره‌ی فعّالیّت مجاهد فرهنگی، دعوت به تهذیب نفْس و اخلاق اسلامی است، و این بدون برخورداریِ دعوت‌کننده از آنچه بدان دعوت میکند، کاری بی‌اثر و بی‌برکت است. حوزه نیازمند تحرّکی بیش از گذشته در تأکید بر توصیه‌های اخلاقی است.

شما طلّاب و فضلای جوان به طور حتم قادرید به مدد دل پاک و ناآلوده و زبان صادقِ خود، وظیفه‌ی تهذیب اخلاقی نسلِ جوان امروز را به سرانجام برسانید، مشروط بر اینکه نخست از خود شروع کنید. اخلاص در عمل و بستن راه بر وسوسه‌ی مال و نام و مقام، کلید ورود به فضای دلنواز معنویّت و

حقیقت است؛ و چنین است که کار دشوار مجاهدت فرهنگی، وظیفه‌ای شیرین و حرکتی اثرگذار خواهد شد. سختی‌های طلبگی در چنین وضعی به جای آنکه مانع رفتار مجاهدانه‌ی تبلیغ شود، به وسیله‌ای برای اراده‌ی محکم و عزم راسخ تبدیل خواهد شد.

تأکید میکنم که به صحنه‌ی تبلیغ دین هرگز به چشم یک میدان بی‌رقیب نباید نگریست و از مقابله با ابهامها و مغالطاتی که پی‌درپی به صحنه فرستاده میشود، لحظه‌ای نباید غفلت کرد.

در این بخش، در کنار تربیت نیرو برای بلاغ مبین، باید تربیت نیرو برای وظایف خاصّ در نظام و اداره‌ی کشور و نیز تربیت نیرو برای سامان دادن به درون حوزه‌ی علمیّه و انجام دادنِ وظایف آن نیز مورد توجّه قرار گیرد، که مستلزم بحث جداگانه است.

سوّم ـ خطّ مقدّم جبهه‌ی تقابل با تهدیدهای دشمن در عرصه‌های گوناگون

این یکی از ناشناخته‌ترین ابعاد حوزه‌های علمیّه و کارکرد مجموع علمای دین است. بی‌شک هیچ حرکت اصلاحی یا انقلابی در ۱۵۰ سال اخیر را در ایران و عراق نمیتوان یافت که علمای دین آن را رهبری نکرده یا در خطوط مقدّم آن حضور نداشته‌اند. این نشانه‌ی مهمّی از سرشت حوزه‌های علمیّه است.

در طول این دوران، در همه‌ی مواردِ سیطره‌جویی استعمار و استبداد، تنها علمای دین بودند که ابتدائاً وارد میدان شده و در بسیاری موارد به برکت حمایت مردم توانستند دشمن را ناکام بگذارند. هیچ کس جز آنان جرئت دم زدن نداشت و یا مسئله را بدرستی درک نمیکرد و پس از فریاد علما بود که شاید دیگرانی هم صدایی بلند میکردند.

کسروی که از معاندین سرسخت علمای دین به شمار میرود، اعتراف میکند که آغاز جنبش مشروطه از همراهی بخردانه‌ی دو سیّد بهبهانی و طباطبائی پدید آمد. آری، آن روزها که غول استبداد در ایران پرچم افراشته بود، هیچ کس جز مراجع و علما جرئت دم زدن نداشت.

قراردادهای ننگین در طول این مدّت با مخالفت و ممانعت علما بود که ابطال شد؛ قرارداد رویتر با جلوگیری حاج ملّاعلی کنی، عالِم بزرگ تهران؛ قرارداد تنباکو با حکم میرزای شیرازی، مرجع اعلیٰ، و همراهی علمای بزرگ ایران؛ قرارداد وثوق‌الدّوله با افشاگری مدرّس؛ مبارزه با منسوجات خارجی با ابتکار آقانجفی اصفهانی و همراهی علمای اصفهان و پشتیبانی علمای نجف؛ و مواردی دیگر.

در همان سالهای مقارن با تشکیل حوزه‌ی قم، بخشهایی از عراق و مرزهای ایران، با مرکزیّت نجف و کوفه، صحنه‌ی جنگ مسلّحانه‌ی علما با قوای اشغالگر انگلیس بود؛ نه‌تنها طلّاب و مدرّسین، که برخی علمای معروف همچون سیّدمصطفیٰ کاشانی و بعضی فرزندان مراجع در این درگیری‌ها شرکت داشتند، که برخی شهید و بسیاری پس از آن به نقاط دوردست مستعمرات انگلیس تبعید شدند.

فعّالیّت مراجع بزرگ در مسئله‌ی فلسطین نیز ــ چه در اوایل قرن که سیاست کوچ و تسلیح صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا میشد، و چه در دهه‌ی سوّم آن که بخش مهمّ فلسطین رسماً به صهیونی‌ها سپرده و دولت جعلی صهیونی اعلام شد ـ از بخشهای افتخارآمیز حوزه‌های علمیّه است. نامه‌ها و بیانیّه‌های آنان در این باره، در شمار ارزشمندترین اسناد تاریخی است.

نقش بی‌بدیل حوزه‌ی قم و سپس دیگر حوزه‌های علمیّه در ایران در ایجاد نهضت اسلامی و بر پا کردن انقلاب و توجیه افکار عمومی و به میدان آوردن عموم مردم نیز از برجسته‌ترین نشانه‌های هویّت جهادی حوزه‌های علمیّه است. تحصیل‌کردگان حوزه با ذهنهای فعّال و زبانهای گویا از نخستین کسانی بودند که به غریو دشمن‌شکنِ امام مجاهد پاسخ گفته و با سرعت و جدّیّت و همراه با تحمّل صدمات، وارد میدان شده و به گسترش مفاهیم انقلابی و توجیه افکار عمومی پرداختند.

با آگاهی از این حقایق است که امام راحل (رضوان الله علیه) در پیام پُرمحتوا و تکان‌دهنده‌ی خود به حوزه‌های علمیّه،(۶) روحانیّت را پیش‌کسوت شهادت در همه‌ی انقلابهای مردمی و اسلامی دانسته، و متقابلاً راه شهدا و کار آنها را رسیدن به حقیقت تفقّه شمرده‌اند. در تعبیری دیگر علما را پیش‌گام در میدان جهاد و حمایت از میهن و حمایت از مظلومان معرّفی کرده‌اند. برای آینده‌ی حوزه هم بیشترین امید خود را به طلّاب و فضلائی بسته‌اند که دغدغه‌ی نهضت و مبارزه و انقلاب، آنها را به تحرّک واداشته است، و از کسانی که فارغ از این مسائل حیاتی، فقط به کتاب و درس خود اکتفا میکرده‌اند، گلایه‌مندی خود را نشان داده‌اند. در این پیام بارها به تحجّرگرایان اشاره شده و نسبت به نفوذ دشمن با استفاده از غفلت آنان هشدار و درباره‌ی شیوه‌های تحوّل‌یافته‌ی دین‌فروشی اعلام خطر شده است. به نظر صائب امام بزرگوار، شکارچیان استعمار در سراسر جهان در کمین شیردلان روحانی سیاست‌شناس نشسته و برای مبارزه با مجد و عظمت و نفوذ مردمی روحانیّت برنامه‌ریزی میکنند.

در آن متنِ خردمندانه که با احساساتی عارفانه و عاشقانه به نگارش درآمده است، دلواپسی امام بزرگوار از اینکه جریان تحجّر و تقدّس‌نمایی، حوزه‌ی علمیّه را دچار وسوسه‌ی جدایی دین از سیاست و فعّالیّتهای اجتماعی کند و راه درست پیشرفت را مسدود سازد، آشکار است. این دغدغه ناشی از ترویج جریان خطرناکی است که دخالت حوزه در مسائل اساسی مردم و ورود در فعّالیّتهای اجتماعی و سیاسی و مبارزه‌ی آن با ظلم و فساد را منافی با قدسیّت دین و حریم معنوی آن وانمود میکند و روحانیّت را به صلح کل بودن و دوری کردن از مخاطرات ورود در سیاست سفارش میکند.

ترویج این توهّم باطل، بزرگ‌ترین هدیه به عوامل استعمار و استکبار است که همواره از حضور و ورود علمای دین در معرکه‌ی مبارزه با آنان زیان دیده و در موارد متعدّد شکست خورده‌اند؛ و بزرگ‌ترین هدیه به عوامل نظام فاسد و فاسق و مزدوری است که با حرکت ملّت ایران به رهبری یک مرجع تقلید، ریشه‌کن و ازاله شد.

قدسیّت دین بیش از همه‌جا در میدانهای جهاد فکری و سیاسی و نظامی بُروز میکند و با فداکاری و جهادِ حاملانِ معارف دین و نثار خون پاک آنان تثبیت میشود. قدسیّت دین را در سیره‌ی پیامبر اعظم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) باید دید که در هنگام ورود به یثرب اوّلین اقدامش تشکیل حکومت و تنظیم نیروی نظامی و یکپارچه کردن عرصه‌ی سیاست و عبادت در مسجد بود.
حوزه‌ی علمیّه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه‌ی وجودی‌اش باید از مردم و جامعه و مسائل اساسی آن هرگز جدا نشود و جهاد را در همه‌ی گونه‌هایش در هنگام نیاز، وظیفه‌ی قطعی خود بداند.

این همان سخن مهمّی است که امام بزرگوار بارها با حوزه و پیشکسوت‌ها و بزرگان و به گونه‌ی ویژه با

طلّاب و فضلای جوان آن در میان گذاشته و بر آن تأکید کرده‌اند.

چهارم ـ مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی

کشورها و جوامع بشری در همه‌ی شئون اجتماعیِ خود با نظامات مشخّصی اداره میشوند؛ شکل حکومت، شیوه‌ی حکمرانی (استبداد، مشورت و . .)، نظام قضائی و داوری در اختلافات و تخلّفات و موضوعات حقوقی یا جزائی، نظام اقتصادی و مالی و مسئله‌ی پول و غیره، نظام اداری، نظام کسب و کار، نظام خانواده، و دیگرها و دیگرها، همه در شمار شئون اجتماعی کشورند که در جوامع عالم به شیوه‌های گوناگون و در قالب نظامهای گوناگون اداره میشوند.

بی‌شک هر یک از این نظامها متّکی بر یک پایه‌ی فکری ـ چه برآمده از ذهن متفکّران و صاحب‌نظران، و چه زاییده از سنّت‌ها و عادتهای بومی و ارثی ـ و برخاسته از آن است.

در حکومت اسلامی این مبنا و قاعده طبعاً باید برگرفته از اسلام و متونِ معتبر آن باشد و نظامات اداره‌ی جامعه از آنها استخراج شود.

فقه شیعه اگرچه جز در برخی موارد ـ همچون باب قضا ـ به گونه‌ی کافی به این کار نپرداخته، ولی به برکت قواعد گسترده‌ی فقهیِ مستفاد از کتاب و سنّت، و نیز به مدد عناوین ثانویّه، کفایت لازم را برای طرّاحی نظامهای گوناگون اداره‌ی جامعه دارا است.

در باب اصل و منشأ حکومت، کار برجسته‌ی امام راحل در مباحث «ولایت فقیه» در هنگام تبعید به نجف، آغازی مبارک بود و راه تحقیق را به روی فضلای حوزوی گشود، و پس از تشکیل جمهوری اسلامی، ابعاد گوناگون آن در نظر و عمل تکامل یافت؛ ولی این کار در بسیاری از نظامات اجتماعی کشور همچنان نافرجام و بی‌سامان باقی مانده است. این خلأ را حوزه باید پُر کند؛ این در شمار وظایف حتمی حوزه‌ی علمیّه است. امروز با حاکمیّت و استقرار نظام اسلامی، وظیفه‌ی فقیه و فقاهت سنگین است. امروز نمیتوان فقاهت را به تعبیر امام راحل، همچون ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی دانست. فقه امّت‌ساز، محدود به حد و اندازه‌ی احکام عبادی و وظایف فردی نیست.

البتّه حوزه برای طرّاحی و تنظیم نظامات اجتماعی نیاز دارد که با یافته‌های امروز جهان درباره‌ی این نظامات به اندازه‌ی لازم آشنایی داشته باشد. این آشنایی، فقیه را قادر خواهد ساخت که با بهره‌برداری از درست و نادرست این یافته‌ها، حضور ذهن لازم برای استفاده از تصریحات و اشارات کتاب و سنّت بیابد و شاکله‌ی نظامات اجتماعی را برای اداره‌ی جامع و کامل جامعه بر اساس اندیشه‌ی اسلامی طرّاحی کند.

در کنار حوزه، دانشگاه کشور نیز در این زمینه، دارای توان و تکلیف است؛ این میتواند یکی از موارد همکاری حوزه و دانشگاه باشد. کار بزرگ دانشگاه آن است که در علوم انسانیِ مرتبط با نظامات حاکمیّتی و مردمی، به کمک نگاه محقّقانه و نقّاد، درست و نادرست نظرات رایج دانش جهان را مشخّص کند و با همکاری حوزه، محتوای اندیشه‌ی دینی را در قالبهای متناسب ارائه کند.

پنجم ـ نوآوری‌های تمدّنی در چارچوب پیام جهانی اسلام

این برجسته‌ترین انتظار از حوزه‌ی علمیّه است. شاید بلندپروازی و آرزوپروری تلقّی شود. در آن شب تاریخیِ پس از حمله به فیضیّه در سال ۴۲ که امام راحل در خانه‌ی خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلّاب سخن میگفت، شاید این تعبیر بلند که «اینها میروند و شما میمانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوپروری تلقّی میشد، امّا گذر زمان نشان داد که ایمان و صبر و توکّل، کوه موانع را از جا میکَند و کید دشمنان در برابر سنّت الهی ناکارآمد است.

«استقرار تمدّن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب است، یعنی تمدّنی که در آن، علم و فنّاوری و منابع انسانی و منابع طبیعی و همه‌ی توانایی‌ها و همه‌ی پیشرفتهای بشری، و حکومت و سیاست و نیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر است، در خدمت عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و کاستن از فواصل طبقاتی و افزودن بر پرورش معنوی و ارتقاء علمی و شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان به کار میرود.

تمدّن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیّت ـ و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیّت و جغرافیا ـ است؛ متّکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متّکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون است؛ متّکی بر مجاهدت عمومی در همه‌ی میدانهایی است که در آنها نیاز به حضور جهادی هست.

تمدّن اسلامی در نقطه‌ی مقابل تمدّن مادّی کنونی است. تمدّن مادّی از آغاز با استعمار، با تصرّف سرزمین‌ها و تحقیر ملّتهای ضعیف، با کشتارهای دسته‌جمعی بومیان، با استفاده از علم برای سرکوب دیگران، با ظلم، با دروغ، با ایجاد درّه‌های طبقاتی، با زورگویی شروع شد و بتدریج فساد و انحراف از مبانی اخلاقی و تحفّظهای جنسی نیز در آن راه یافت و رشد کرد.

امروز نمونه‌های آشکار و کامل‌شده‌ی این بنای کج‌نهاد را در کشورهای غربی و دنباله‌روان آنها می‌بینیم: قلّه‌های ثروت در کنار درّه‌های فقر و گرسنگی؛ زورگویی شیفتگان قدرت به هر آن کس که بتوان به او زور گفت؛ به‌کارگیری علم برای کشتارهای عمومی؛ کشاندن فساد جنسی به داخل خانواده‌ها و تا کودکان و نونهالان؛ ظلم و قساوت بی‌نظیر در نمونه‌هایی همچون غزّه و فلسطین؛ تهدید به جنگ به خاطر دخالت در امور دیگران در نمونه‌هایی مانند رفتار دولتمردان آمریکا در دورانهای اخیر.

بدیهی است که این تمدّنِ باطل رفتنی است و ازاله خواهد شد؛ این، سنّت حتمی آفرینش است: «اِنَّ الباطِلَ کانَ زَهوقاً»؛(۷) «فَاَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جُفاءً».(۸) وظیفه‌ی امروز ما اوّلاً کمک به ابطال این باطل و ثانیاً تدارک تمدّن جایگزین در نظر و عمل به قدر توانایی است. اینکه بگویند: «دیگران نتوانستند، پس ما هم نمیتوانیم»، مغالطه است. دیگران هر جا با ایمان و با محاسبه و با استقامت حرکت کردند، توانستند و پیروز شدند. نمونه‌ی واضح و پیش چشم ما: انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی.

در این مبارزه آسیب‌ها و ضربه‌ها و دردها و فقدانهایی هست که باید تحمّل شود. در این صورت پیروزی حتمی است. پیامبر اعظم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) شبانه و مخفیانه از مکّه و از میان حلقه‌ی بت‌پرستان بیرون آمد و در غار پنهان شد، ولی پس از هشت سال با شکوه و اقتدار به مکّه قدم نهاد و کعبه را از بتها و مکّه را از بت‌پرستان پیراست. در این هشت سال رنج بی‌حساب برد و یارانی چون حمزه را از دست داد، ولی پیروز شد.

دفاع مقدّس هشت‌ساله‌ی ما هم در برابر ائتلاف جهانیِ قدرتمندان ظالم و دروغگو نمونه‌ای دیگر است. حوزه‌ی بزرگ و کارآمد امروز قم هم که در آغاز با آن محنتها روبه‌رو بود، نمونه‌ی جلوی چشم ما است؛ و از این نمونه‌ها فراوان میتوان یافت.

حوزه‌ی علمیّه در این بخش وظیفه‌ای ارزشمند بر دوش دارد، و آن در درجه‌ی اوّل، ترسیم خطوط اصلی و فرعی تمدّن نوین اسلامی است، و سپس تبیین و ترویج و فرهنگ‌سازی آن در جامعه است. این از جمله‌ی برترین مصادیق «بلاغ مبین» است.
در باب ترسیم شاکله‌ی تمدّن اسلامی، فقه به نوعی، و علوم عقلی به نوعی نقش دارند. فلسفه‌ی اسلامی ما باید برای مسائل اصلی خود، امتداد اجتماعی ترسیم کند. فقه ما هم با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط، مسائل نوپدیدِ چنین تمدّنی را احصاء و احکام آن را معیّن نماید.

بیان روشن امام بزرگوار درباره‌ی فقاهت و روش آن در حوزه‌ی علمیّه راه‌گشا است. در این بیان، شیوه‌ی استنباط همان روش فقه سنّتی و به تعبیر ایشان، اجتهاد جواهری است؛ با این حال، «زمان» و «مکان» دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. ممکن است موضوعی در گذشته حکمی داشته ولی با تغییر روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد، اکنون حکم جدیدی یافته باشد. این تغییر حکم ناشی از آن است که موضوع هر چند در ظاهر همان موضوع قبلی است ولی با توجّه به تغییر روابط سیاسی و اجتماعی و غیره، در واقع تغییر کرده و موضوع جدیدی شده است، پس حکم جدیدی میطلبد.

افزون بر این، حوادث پی‌درپی جهانی و پیشرفتهای علمی و غیره در مواردی میتواند فقیه ماهر را در یک مدرک از کتاب و سنّت، به فهم تازه‌ای برساند و حجّت شرعی برای تغییر حکم شود؛ همچنان که در تبدّل رأی مجتهدان غالباً اتّفاق می‌افتد. در هر حال، فقه باید فقه بماند و نوفهمی تبدیل به ناخالص‌سازی شریعت نشود.

درباره‌ی تعریف و تفسیر از عنوان حوزه‌ی علمیّه و محتوای عمیق آن به آنچه گفته شد بسنده میکنم و سخنی کوتاه درباره‌ی حوزه‌ی قم که اکنون به صدسالگی رسیده است میگویم.

حوزه‌ی قم امروز حوزه‌ای زنده و بالنده است. حضور هزاران مدرّس و مؤلّف و محقّق و نویسنده و گوینده و متفکّر در معارف اسلامی و انتشار مجلّات علمی و تحقیقی و نگارش مقالات تخصّصی و عمومی، مجموعاً ثروت بزرگی برای امروز جامعه و ظرفیّت عظیمی برای فردای کشور و امّت به شمار میرود. رواج درسهای تفسیر و اخلاق و افزایش مراکز و دروس علوم عقلی، نقطه‌ی قوّت برجسته‌ای است که حوزه‌ی پیش از انقلاب به آن دسترسی نداشت. حوزه‌ی قم هرگز این تعداد طلّاب و فضلای صاحب فکر به خود ندیده بود. حضور فعّال در همه‌ی میدانهای انقلاب و حتّی در میدان نظامی و تقدیم شهدای گرانقدر در دوران دفاع مقدّس و پیش و پس از آن، از افتخارات بزرگ حوزه و در شمار حسنات بی‌شمار امام راحل است. گشودن راه به عرصه‌ی تبلیغات جهانی و تربیت هزاران طالب علم از ملّتهای گوناگون و حضور دانش‌آموختگان آن در بسیاری از کشورها کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی دیگری است که باید از آن تقدیر کرد. توجّه فقهای تازه‌نفَس به مباحث مبتلابه معاصر و دروس فقهی مربوط به آنها نیز آینده‌ی مطلوبی را در پیشرفت و تحوّل علمی نوید میدهد. اقبال فضلای جوان به دقّت در نکات معرفتیِ متون معتبر اسلامی بویژه کلام‌الله مجید نیز مبشّر مطرح شدن بیشتر قرآن در حوزه‌ی علمیّه است.

تشکیل حوزه‌های علمیّه‌ی بانوان هم ابتکار مهم و اثرگذاری است که پاداش دائمی آن به روح مطهّر امام راحل واصل میشود. حوزه‌ی قم با این نگاه، مجموعه‌ای زنده و پویا است و امیدهایی را زنده میکند.

با این حال، این انتظار منطقی که حوزه‌ی قم حوزه‌ای پیشرو و سرآمد باشد، فاصله‌ی قابل توجّهی با وضعیّت کنونی دارد. توجّه به نکات زیر میتواند این فاصله را کاهش دهد:
ـ حوزه باید به‌روز باشد؛ به طور دائم با زمان پیش برود، بلکه حتّی جلوتر از زمان حرکت کند.

ـ به تربیت نیرو در همه‌ی بخشها اهمّیّت داده شود. مسیر حرکت این ملّت و آینده‌ی انقلاب را نیروهایی ترسیم خواهند کرد که امروز در حوزه‌ی علمیّه تربیت میشوند.

ـ حوزویان رابطه‌ی خود را با مردم افزایش دهند. برای حضور فضلای حوزه در میان مردم و رابطه‌ی صمیمی میان آنان برنامه‌ریزی شود.

ـ مدیران حوزه با تدبیر مناسب، القائات مغرضانه‌ای را که طلّاب جوان را از آینده ناامید میکند، خنثی کنند. امروز اسلام و ایران و شیعه در جهان از عزّت و حرمتی برخوردار است که هرگز در گذشته دارا نبوده است. طلبه‌ی جوان با این احساس درس بخواند و رشد کند.

ـ به نسل جوان جامعه با چشم خوش‌بینی نگریسته و با این نگاه با آنان تعامل شود. بخش مهمّی از جوانان امروز با ضریب هوشی بالا، با وجود همه‌ی القائات مخرّبِ فکر و احساس دینی، وفادار به دین و مدافع آنند و بسیاری دیگر هم به‌هیچ‌رو با دین و انقلاب بر سر عناد نیستند. اقلّیّت بسیار اندکِ مُعرض از ظواهر دینی، حوزه را دچار تحلیل غیرواقع‌بینانه نکند.

ـ برنامه‌های درسی حوزه به گونه‌ای نوشته شود که فقه روشن‌بین و پاسخگو و به‌روز، و البتّه فنّی و متّکی به شیوه‌ی اجتهادی، همراه با فلسفه‌ی روشن و دارای امتداد اجتماعی و صاحب‌نظر در شاکله‌ی زندگی جامعه، در کنار دانش کلام رسا و استوار و دارای قدرت اقناع، به وسیله‌ی استادان ماهر تدریس شود و این هر سه در پرتو فهم قرآن و درسهای تفسیر، جلا و نورانیّت و عمق یابد.

ـ زهد، تقوا، قناعت، استغناء از غیر خدا، توکّل، روحیه‌ی پیشرفت، آمادگی برای مجاهدت، توصیه‌های همیشگی امام بزرگوار و بزرگان اخلاق و معرفت به طلّاب جوان بوده و اکنون نیز شما جوانان عزیز حوزه‌ی علمیّه مخاطبِ همین توصیه‌هایید.

ـ درباره‌ی مدارک تحصیلی حوزه، سفارش همیشگی و کنونی اینجانب آن است که مدرک را خود حوزه ـ و نه مرکزی بیرون از آن ـ باید به دانش‌آموخته‌ها بدهد. البتّه میتوان رتبه‌های حوزوی را به جای ۱ و ۲ و ۳ و ۴، نامگذاری‌های شناخته‌شده در مراکز علمی کشور و دنیا قرار داد، مثلاً: کارشناسی، کارشناسی ارشد، کارشناسی تحقیقی (دکتری) و امثال آن.

سخن را در اینجا به پایان میبرم و از خداوند متعال عزّت و شوکت روزافزون اسلام و قوّت و استحکام روزافزون امّت اسلامی و پیشرفت و سعادت روزافزون ملّت ایران و سربلندی و کارآمدی روزافزون حوزه‌های علمیّه و نصرت بر دشمنان و بدخواهان و معاندان را مسئلت میکنم.

سلام خدا بر حضرت بقیّةالله (ارواحنا فداه و عجّل الله فرجه) و درود خالصانه‌ی ما بر ارواح شهیدان و روح مطهّر امام امّت باد.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته
سیّدعلی خامنه‌ای
۱۴۰۴/۲/۸